بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 15 اردیبهشت 1395

در مورد احادیث حل صحبت می کردیم. بحث های سندی که اینجا در مورد این احادیث هست را دنبال کنیم عرض کردم من بیشتر در این روزها بحث های روشی و منهجی را می خواهم دنبال کنم و یک مقداری در بحث های دیگر هم سودمند باشد و به درد بخورد. در سند یک سری روایت هایی که بحث ما به آن وابسته هست عبدالله بن سلیمان واقع است. عبدالله بن سلیمان در کتب رجالی و حدیثی افراد زیادی به نام عبدالله بن سلیمان ذکر شده اند. نحوه دنبال کردن این بحث را چه جوری ما دنبال کنیم. چند مرحله در یک، این در واقع ما در تمییز مشترکات می خواهیم این بحث را بکنیم. تمییز مشترکات گاهی اوقات یک بحث کلی دارد که آیا این عنوان به طور کلی به یک شخص خاصی انصراف دارد یا خیر گاهی اوقات بحث موردی است این روایت خاص آیا قرینه ای برای تعیین مراد در این عنوان مشترک وجود دارد یا خیر. در مورد عبدالله بن سلیمان عمدتا قرائن عامش است. قرائن خاص خیلی قابل توجهی شاید نداشته باشد و به خصوص در بحث ما که احادیث حل هست، هیچ یک از این احدیث یک قرینه خاصی که تعیین کند که مراد از این احادیث عبدالله بن سلیمان چه کسی است نداریم. این است که به دنبال آن قرائن عام باید بگردیم. در مورد قرائن عامی که تعیین می کند مراد از عبدالله بن سلیمان کیست در مرحله اول باید عبدالله بن سلیمان هایی که در کتب رجالی و حدیثی هستند و می توانند مراد از این عبدالله بن سلیمان هست انسان استقصا کند. در استقصا اینها یک مرحله این است که آدم می رود مستقیما به کتب اصلی رجالی مراجعه می کند و از آنها استخراج می کند خب این خیلی راه خوبی است و بهترین راه مراجعه به کتب اصلی رجالی است. گاهی اوقات از کتب فرعی جوامع متأخر می خواهد این را استفاده کند. جوامع متأخر مفید هست ولی حتما باید این جوامع زمینه باشد برای مراجعه به کتب اصلی. چون یک سری نکاتی گاهی اوقات در کتب اصلی رجالی هست که در کتب جوامع اینها را شما نمی توانید به آن برسید. به خصوص الآن که بحث های کامپیوتری هست راحت هم شده است مراجعه به منابع اصلی این است که حتما باید انسان به منابع اصلی مراجعه کند. مثلا همین بحث عبدالله بن سلیمان، من از معجم رجال آقای خوئی بحث را شروع می کنم و اینکه چه نکاتی از کتب اصلی استفاده می شود و از این کتاب آقای خوئی آن نکات استفاده نمی شود را عرض می کنم. عبدالله بن سلیمان را مرحوم اقای خوئی ابتدا عنوان عبدالله بن سلیمان را آورده اند به این عنوان و بعد نوشته اند مساوی عبدالله بن سلیمان صیرفی. یک نکته ای در مورد این مساوی های آقای خوئی بگویم. آقای خوئی در مقدمه اشاره می کنند مساوی حتما به معنای این نیست که این حتما همان است ولو احتمالا همان باشد همین مقدار کافی است. البته اینجا ایشان بعدا استظهار کرده است که همین است ولی به طور کلی مساوی یعنی راجع کأنه به عبد الله بن سلیمان صیرفی ممکن است این با او یکی باشد. بعد خب آدرس داده اند راوی و مروی عنه های عبدالله بن سلیمان را و اینکه عبدالله بن سلیمان هم از امام باقر و امام صادق نقل کرده است عمدتا و از پدرش عن أبیه و حمران بن اعین و عبدالله بن ابی جعفر اینها هم نقلیاتش هست و خب لیس راوی هایش را هم ذکر کرده اند. بعد طریق صدوق به عبدالله بن سلیمان را ذکر کرده اند و بعد ذیل آن نوشته اند

**أقول: الظاهر أن عبد الله بن سليمان هذا هو عبد الله بن سليمان الصيرفي الآتي، و ذلك لأنه صاحب كتاب دون غيره من المسمين بعبد الله بن سليمان، فلا محالة يكون المنصرف إليه عند إطلاق اللفظ لاشتهاره و معروفيته، إلا فيما كان الراوي عنه ربيع بن محمد أو مع توصيفه بالمسلي، فإن عبد الله بن سليمان في هذه الموارد هو العامري الآتي**

خب یک بحثی که ایشان می خواهد بگوید که عنوان عبد الله بن سیلمان اختصاص دارد به صاحب کتاب و من بعد در مورد اینها صحبت می کنم. فعلا غرضم اطلاعاتی هست که در کتاب آقای خوئی منتقل نشده است. بعد ایشان یک عبدالله بن سلیمان را ذکر کرده اند می گویند

**عده الشيخ (تارة) في أصحاب الحسين ع، و أخرى في أصحاب الباقر ع، و عده البرقي في أصحاب الباقر ع**

آقای خوئی حالا این کسی که از اصحاب الحسین هست با آن کسی که از اصحاب الباقر هست یکی است خب خیلی فاصله چیز دارد. و عده البرقی فی اصحاب الباقر علیه السلام. اینجا آقای خوئی عنوان مشترک را ذکر کرده اند در مقام تفکیک این که این عنوان که هست و چه هست و امثال اینها نیستند. آن عبدالله بن سلیمان که از اصحاب الحسین علیه السلام هست آن به بحث ما مربوط نیست آن هیچی به آن کار نداریم.

عمده آن عبدالله بن سلیمان هست که از اصحاب الباقر علیه السلام شمرده شده است و شیخ آن را در اصحاب الباقر شمرده است و برقی آن را در اصحاب الباقر شمرده است. خب من یک نکته ای در رجال برقی وجود دارد که در معجم رجال آقای خوئی منتقل نشده است و این نکته خیلی هم مهم است. آن این است که در رجال برقی که رجال به ترتیب اصحاب ائمه مرتب شده است خود اصحاب ائمه هم ترتیب فرعی دارد. هر قسم را به چند قسم تقسیم کرده است. همین عبدالله بن سلیمان را، ببینید ایشان از اصحاب ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین در عنوان اصلی باب هست این خودش عنوان های فرعی دارد. این را چند قسم کرده است. یکی من اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که جابر بن عبدالله انصاری را که از اصحاب پیغمبر هست، بعد، و من اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام ابو صادق و سلیم بن قیس حلالی و سلمه بن کهیل را ذکر می کند. بعد می گوید و من اصحاب الحسن و الحسین و اصحاب علی بن الحسین. ابو خالد کابلی و ابو حمزه ثمالی و فرات بن احنف و سلیم بن قیس هم باز دوباره اینجا تکرار شده است که حاج آقا اینجا یک حاشیه ای در موردش نوشته اند

سوال: حاج آقا مشترک در سه تا هست یا نه ولو یکی از آنها

پاسخ: نه این مراد یکی از آنها است. ابو خالد کابلی، ابو حمزه ثمالی، فرات بن احنف و سلیم بن قیس ابان بن ابی عیاش، حالا اینها را توضیح داده اند حاج آقا که این عبارت تحریف در آن رخ داده است. حکم بن عتیبه،؟؟؟ بشر بن غالب الاسدی. بعد از آن اصحاب عن جعفر علیه السلام هست. این معنایش این است که برقی این افرادی را که در اصحاب ابی جعفر ذکر می کند اینها دیگر از اصحاب الحسن و الحسین و اصحاب علی بن الحسین و اصحاب امیر المؤمنین و اصحاب رسول الله نیستند. پس بنابراین عبدالله بن سلیمان که اینجا ذکر کرده است آن عبد الله بن سلیمان نیست که از اصحاب امام حسین هست. این نکته ای است که از رجال برقی استفاده می شود که این عبدالله بن سلیمان، عبدالله بن سلیمان ای هست که اصلا از اصحاب امام باقر، یعنی شروع حیات روایی اش از زمان امام باقر علیه السلام است. بعد در ذیل این عبدالله بن سلیمان را آورده است و ذکر کرده است. همین نظم در اصحاب الصادق هم هست. در اصحاب الصادق، اصحاب ابی عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام. ابتدا من ادرک من اصحاب ابی جعفر علیه السلام و روی عنه. این یک.

یک جماعت زیادی را ذکر می کند حدود دو صفحه و بعد اصحاب ابی عبدالله علیه السلام هست. بنابراین کسانی که اینجا در قسم اول هستند کبار و صغار اصحاب ابی عبدالله را هم در واقع از هم دیگر تفکیک کرده است که در میان همین جا همین عبدالله بن سلیمان مورد بحث ما هم وجود دارد که این جوری هست.عبدالله بن سلیمان عجلیٌّ عربٌّ کوفی. ایشان عبدالله بن سلیمان، یک عبدالله بن سلیمان اینجا ذکر کرده است گفته است عجلیٌّ عربیٌّ کوفی. حالا ببینیم آقای خوئی این را چه جوری نقل کرده است؟ همین عبدالله بن سلیمان را آقای خوئی بعد از آن عبد الله بن سلیمان که ذکر کردم که ذکر کرده بود یک عبدالله بن سلیمان که در کامل الزیارات وارد شده است را آورده است و بعد می گوید عبد الله بن سلیمان عده البرقی من اصحاب الصادق علیه السلام قائلا عبدالله بن سلیمان عجلیٌّ عربیٌّ کوفی. این که این را در کدام قسم از اقسام رجال برقی ذکر کرده است، در رجال برقی این را نیاورده است. در حالی که خیلی خیلی مهم است حالا می گویم یکی از جنبه های اهمیتش چیست. این عبدالله بن سلیمان که در بحث ما مطرح هست، همچنان که با تتبع در موارد روشن می شود یک عبدالله بن سلیمان هست که هم از امام باقر نقل می کند و هم از امام صادق نقل می کند. عبدالله بن سلیمان مطلق هایی که ما داریم یک کسی است که از زمان، در خود همین روایت بحث ما یکی از احادیث حلّ آن از امام باقر ع بود و یکی از امام صادق ع بود. همین عبدالله بن سلیمان. در موارد دیگر هم مثلا راوی مشترک را شما اگر نگاه می کنید در همین معجم رجال در قسمت آخرش عبدالله بن سلیمان مراجعه بفرمایید. عبدالله بن سلیمان یک سری روایت هایی که عن ابی جعفر دارد آورده است و یک سری روایت هایی که عن ابی عبدالله دارد را هم اورده است. یک سری اشخاصی مثلا ابان بن عثمان از عبدالله بن سلیمان عن ابی جعفر نقل می کند و همین ابان یا ابان بن عثمان، عن عبدالله بن سلیمان عن ابی عبدالله نقل می کند. همچنین ابن مسکان عن عبدالله بن سلیمان عن ابی جعفر نقل می کند و ابن مسکان عن عبدالله بن سلیمان عن ابی عبدالله علیه السلام نقل می کند. پس این عبدالله بن سلیمان که مورد بحث ما هست کسی هست که هم از اصحاب امام باقر هست و هم از اصحاب امام صادق علیه السلام هست. پس بنابراین این تعبیری که برقی اینجا دارد می تواند نخستین گام در راه شناخت این عبد الله بن سلیمان ما باشد. اصلا از این عبارت ما ممکن است ما استظهار کنیم که مراد از عبدالله بن سلیمان، همان عبدالله بن سلیمان عجلی عربی کوفی است که آن را در باب اصحاب الباقر به صورت مطلق آورده بود بدون قید و در باب اصحاب الصادق هم به صورت مطلق آورده است و بعد توضیح داده است عجلی عربی کوفی. کأنه توضیح داده است عبدالله بن سلیمان مطلق عجلی عربی کوفی است.

سوال:..

پاسخ: در قسمی که من ادرک من اصحاب ابی جعفر علیه السلام و روی عنه آورده است. آنجا هم یک عبد الله بن سلیمان در اصحاب الباقر داشت اینجا هم یک عبد الله بن سلیمان در این قسم خاص. این اطلاعات از کتاب آقای خوئی استفاده نمی شود. نمی دانم چه شده است که هنگام انتقال اطلاعات رجال برقی توجه به این نکته نشده است و این را منتقل نکرده اند. آن خیلی مهم است. معجم رجال آقای خوئی از بهترین کتاب هایی هست که اطلاعات کتب قدما را منتقل کرده است. به دلیل اینکه تا حد امکان سعی کرده است عین الفاظ را بیاورد. ببینید شما همین عبارت عبد الله بن سلیمان را نگفته است عبدالله بن سلیمان العجلی العربی الکوفی. می خواسته عین الفاظ را می گوید عده البرقی من اصحاب الصادق ع قائلا عبدالله بن سلیمان عجلی عربی کوفی. سعی کرده است یک الف لام دارد یا الف لام ندارد، این جور خصوصیات را حفظ کند. آقای خوئی در خیلی از این جا ها سعی می کنند که این جور ریزه کاری ها را هم حفظ کنند. ولی نسبت به رجال برقی و این طبقه بندی فرعی که در باب اصحاب ائمه هست، غفلت شده است.

سوال: نسخه ای هم که دستشان بوده است این تقسیم بندی را داشته است

پاسخ: بله داشته است. این نسخه، چاپ قبلی رجال برقی شد آن هم عین همین است. این چاپ هم در همه چاپ هایش این تقسیم بندی را دارد. و این است که چیز شده است یک مقداری توجه به آن نشده است که این تقسیم بندی خودش چقدر اهمیت دارد. بنابراین عرض من این است که ما بهترین کتابی که اطلاعات را منتقل می کند که معجم رجال حدیث آقای خوئی هست آن هم گاهی اوقات بعضی اطلاعات را درست منتقل نکرده است. حالا که به این تناسب آمد این نکته را عرض کنم که آقای خوئی در معجم رجال الحدیث چند گونه اطلاعات در معجم رجال خوب منتقل نشده است. یک سری اطلاعات در مورد کتب رجالی هست یکی از آنها همین بحث رجال برقی هست که خوب منتقل نشده است آن اطلاعاتش. یک اطلاعاتی در مورد بعضی از عناوین ضمنی که در کتب رجالی وارد شده است، این نیاز به فهمش نیاز به یک دشواری هایی داشته است. آن کاملا در کتاب آقای خوئی درست انتقال، آدم راحت انتقالش را نمی فهمد علتش این است که یک پیچیدگی خود آن عنوان داشته است. خود همین بحث عبدالله بن سلیمان ما، یک کسی را اقای خوئی در رجال شیخ کسی معنون هست به نام سلیمان ابو عبدالله بن سلیمان العبسی الکوفی من اصحاب السجاد علیه السلام. خب این را آقای خوئی اینجا ترتیب الف بایی کامل دارد دیگر. در سلیمان که کأنه کنیه اش ابو عبدالله است در این قسم آورده است. بعد در سلیمان بن سلیمان العبسی می گوید، حالا این را هم عرض می کنم می گوید سلیمان ابو عبدالله بن سلیمان العبسی الکوفی من اصحاب السجاد علیه السلام رجال الشیخ، آدرس رجال شیخ دارد، و تقدم فی سلمان علی نسخهٍ. قبلا هم عنوان سلمان، سلمان ابو عبدالله بن السلیمان العبسی الکوفی یعطی فی سلیمان. این که نسخه بدل دارد در بعضی از نسخ سلمان هست و در بعضی نسخ سلیمان هست این هم ترجمه دومی که دارد و ترجمه سوم سلیمان بن سلیمان العبسی تقدم فی سلمان ابو عبدالله. از مجموع عبارت های ایشان این جور برداشت می شود که مرحوم اقای خوئی ابو عبدالله را کنیه سلیمان را سلمان گرفته اند و گفته اند سلیمان بن السلیمان العبسی. در حالی که هم چنان که صاحب قاموس الرجال هم اشاره کرده است ظاهرا عبارت این است، سلیمان ابو، (ابو به معنای والد است) ابو عبد الله بن السلیمان العبسی الکوفی. سلیمان، ابو عبدالله بن السلیمان العبسی الکوفی. این را ما از کجا این مطلب را که این شکلی هست، چون هیچ جا ما ابو عبدالله بن السلیمان العبسی الکوفی نداریم. ولی خود آقای خوئی هم در ترجمه عبد الله بن سلیمان ذکر کرده اند که عبد الله بن سلیمان از پدرش روایت دارد. حالا شما نگاه کنید در برنامه های کامپیوتری، عبد الله بن سلیمان از پدرش، آن پدرش هم از امام سجاد روایتش هست. عبد الله بن سلیمان عن ابیه عن امام سجاد است. که دقیقا پدر این عبد الله بن سلیمان پیدا است که کسی است که از اصحاب حضرت سجاد علیه السلام بوده است و به نظر می رسد که اینها اشاره به همان سند است که ابو عبدالله بن سلیمان چیز شده است.

سوال:....

پاسخ: راوی اش خیلی مهم نیست که چه کسی هست. بعد در موردش یک صحبتی می کنم. حمزه بن حمران هست. خیلی جزو راوی های معروف نیست. این اطلاعات ریز که الآن دارم دنبال می کنم، این اطلاعات خیلی وقت ها در نتیجه گیری های نهایی بحث خیلی مؤثر است یعنی ما این بحث، بحث عبدالله بن سلیمان از بحث های سخت رجالی است که اطلاعاتی که ما را به این می رساند که مراد از این عبد الله بن سلیمان کیست خیلی اطلاعات نیست. این است که ما باید از کوچکترین اطلاعاتی که از گوشه های مطالب استفاده می شود به خوبی استفاده کنیم. حواسمان به همه اطلاعات باشد تا بتوانیم راحت استفاده کنیم. این است که عرض می کنم ما استفاده از، یعنی اگر ما از معجم رجال می خواستیم استفاده کنیم تصور ما این بود که این شخص مثلا سلیمان بن سلیمان العبسی الکوفی است که کنیه اش ابو عبدالله هست و امثال اینها. در حالی که از عبارت این جوری استفاده نمی شود. ما کتب رجالی را که دنبال می کنیم، همین عبد الله بن سلیمان را که عرض کردم در رجال برقی ما عبد الله بن سلیمان داشتیم که گفته بود عجلیٌّ عربیٌّ کوفی. یک مطلب مهم در این بحث این است که ما در هیچ جا اصلا عبد الله بن سلیمان عجلی نداریم. نه در کتاب رجالی نه در کتب حدیثی. ما همان زمانی که اطلاعات را جع آوری می کنیم این نکته را هم توجه بکنیم که این اطلاعاتی که جمع آوری می شود ممکن است به درد ما بخورد برای بحث های تمییز مشترکات عرض کردم عبد الله بن سلیمان العجلی عبارت برقی ممکن بود از ان استظهار کنیم که مراد از عبد الله بن سلیمان که مطلق هست همان عجلی کوفی بصری است. ولی مشکل ما این هست که در هیچ جا عبد الله بن سلیمان عجلی وجود خارجی در جای دیگر ندارد. و این عناوین که این شکلی است احتمال اینکه اصلا این عبارت، عبارت محرّف باشد خیلی جدی است که مثلا یکی از عبد لله بن سلیمان های دیگری که داریم که مطرح هست که عبد الله بن سلیمان مطلق مراد او باشد، عبد الله بن سلیمان العبسی است. اینکه عجلی همان عبسی بوده است که عبسی را بد جور نوشته اند عجلی خوانده شده است، عبسی ممکن است نگارشش جوری باشد که عجلی خوانده شده باشد. ص را یکی از چیزهایش یک مقدار برود بالا یکی از دندان های ص برود بالا می تواند عجلی، عبسی خوانده شود. عبسی جاهای مختلف اسمش وجود دارد مسلما عبد الله بن سلیمان العبسی ما داریم بنابراین، ما ذوق زده نباید بشویم یک اطلاعات خاصی که دیدیم، من اولین باری که این عبدالله بن سلیمان را دیدم گفتم این هم اطلاعات خوبی شد که ما بگوییم مثلا عجلی است. ولی ذوق زده آدم نباید بشود اطلاعات را که جمع آوری می کند ببیند واقعا این کافی هست برای اثبات آن مطلبی که ما می خواهیم دنبالش برویم یا خیر. حالا ما اطلاعات را جمع آوری کردیم عبدالله بن سلیمان های مطلق را جمع آوری کردیم به کتاب های حدیثی آدم مراجعه می کند اطلاعاتی که در کتب حدیثی هم هست آدم مراجعه می کند. باز معجم رجال آقای خوئی برای اطلاعات حدیثی خیلی خوب است. یعنی بهترین کتابی که اطلاعات حدیثی در آن جمع آوری شده است معجم رجال آقای خوئی است. در میان عامه و خاصه من کتابی به این خوش ترتیبی و سازمان یافتگی ندیدم. خیلی کتاب خوبی است. البته باز معجم رجال را هم باید ما به اصل مراجعه کنیم. این نکته ای که می گویم امثال معجم رجال برای اینکه آدرس دهی خیلی منظمی دارد ما با این آدرس دقیق می توانیم به منبع اصلی برسیم. مثلا جامع الروات قبل از معجم رجال اقای خوئی بوده است ولی دو تا مشکل اصلی دارد یکی اینکه استقصاء آن کامل نیست. یعنی سه تا مشکل عرض کنم. یکی اینکه استقصاء آن کامل نیست. نکته دوم اینکه استنباطاتش را خیلی وقت ها دخالت دارد. نکته سوم اینکه خیلی آدرس دهی اش ناقص است. مثلا در فلان باب است. آن باب یک عالمه روایت دارد سی صفحه باب است. حالا باید یکی یکی ادم بگردد تا پیدا کند. آقای خوئی آدرس دهی بابی دارد ولی دقیقا شمار روایت می دهد. راحت آدم می رود سر روایت و روایت را پیدا می کند. ولی چون بابی آدرس داده است چاپ های مختلف را می شود ا ز آن استفاده کرد. این امتیازی است که کار آقای خوئی دارد. ولی با این حال یک سری نواقصی دارد. یکی از نواقص معجم رجال، بحث در مورد اسناد ویژه است. اسناد ویژه اصطلاحی هست که من در آوردم در مورد اسنادی که در آن تحویل و تعلیق و ضمیر و بهذا الاسناد و امثال اینها هست. ایشان اینها را در اسناد ویژه تحویل ها و ضمیر ها و اشاره ها را اینها را به صورت سند عادی در آورده است و بر اساس آن سند عادی آدرس دهی می کند. بنابراین ممکن است گاهی اوقات اشتباه کرده است در تشخیص تحویلی بودن. در تشخیص مرجع ضمیر. مرجع ضمیر را به جایی برگردانده است اشتباه است. در تشخیص مشارٌ الیه. اینکه این یک جنبه. در تعلیقات، آقای خوئی تعلیقات را بر نمی گرداند. یعنی فرض کنید اگر اول سند احمد بن محمد باشد در کافی، کأنه اول سند احمد بن محمد است. اینکه این صند قبلش معلق به قبل است اصلا اشاره نمی کند. این هم که این هم یک نقصان دیگری در کار آقای خوئی است. تعلیقات را اصلا به آن نپرداخته است آن سه تایی هم که پرداخته است بر اساس اجتهاد و استنباطش است. علامتی هم نگذاشته است. ما در برنامه درایه النور، این کار را کرده ایم یعنی چاره ای نبوده است الا اینکه چیز کنیم، بر گردانیم ولی اولا آن جایی که دست کاری کردیم علامت گذاشتیم که اینجا تعلیقی است اینجا تحویلی است اینجا ضمیر است اینجا اشاره است و ما دست کاری کرده ایم. این یک سان. ثانیا تعبیر اصلی اش را هم حفظ کردیم. هم تعبیر اصلی حفظ کردیم هم دست کاری هایی که ما کردیم را نشان داده ایم. این دو نکته. هم مشخص کرده ایم که این سند تحویلی یا تعلیقی است. هم اصل سند را هم حفظ کرده ایم. این دو تا هر سه سند ذیلش می آید هر جایی که چیز می کنید اصل سند، و این باعث می شود که راحت تر ما بتوانیم با برنامه به اصل سند برسیم. این یک نکته.

نکته دیگر در مورد معجم رجال این است که مواردی که أبیه بوده است، فرض کنید ایشان در جلد چهارم در ذیل عنوان جمهور بن احمر العجلی، موارد زیادی را روایت های زیادی برای این جمهور بن احمد عجلی ذکر کرده است. می گوید به عنوان جمهور روایت های زیادی دارد. این از کجا این روایات در آمده است؟ در کافی روایت های زیادی ابن جمهور عن أبیه بوده است. گفته است این أبیه پدر جمهور است و جمهور دیگری هم که نداریم در کتب رجالی پس این هم با آن جمهور بن احمر عجلی یکی است و اینها را با هم دیگی یکی کرده است البته تذکر داده است که به عنوان جمهور است نه به عنوان جمهور بن احمر عجلی. ولی بحث مشکل این است که خود ابن جمهور نسبت به جد است. ابن جمهور، الحسن بن محمد بن جمهور است. پدرش هم محمد بن جمهور است. ایشان عنوانی دارد به نام قولویه. روی عنه ابنه. ابن قولویه عن أبیه بوده است. ابن قولویه کیست؟ جعفر بن محمد بن قولویه که البته محمد بن قولویه هم باز چند نفر فاصله دارد. پدر جعفر بن محمد بن قولویه، محمد بن قولویه است نه قولویه. خب این باعث شده است که مشکل ایجاد شود در معجم رجال آقای خوئی. مشخص هم نکرده است که تعبیر اصلی چه بوده است. ما اینجا آمده ایم چه کار کردیم، ما آمده ایم برای اینکه با این مشکل مواجه نشویم نوشته ایم ابن جمهور، به جای أبیه گفته ایم أبی ابن جمهور. یک تعبیر نامأنوس عجیب و قریب ساخته ایم أبی ابن جمهور. آن هم با بای کشیده. أبی بعدش هم ابن جمهور. یک چیز خاص خودمان. علتش این بود که نمی خواستیم آن نکته اصلی، خودمان استنباط کنیم تا جایی که امکان داشته است سعی کرده ایم که استنباطات را کم کنیم. البته خب در یک زمینه هایی نتوانستیم استنباطاتمان را کم کنیم آنها را ناچار شدیم استنباط کنیم ولی تا جایی که می شده است و خیلی کلیت کار ما را به هم نمی ریخته است سعی کرده ایم که این چیز ها را، بعضی جاهایی که مثلا مرجع ضمیر مشخص نبوده است، با ـه علیه السلام مثلا. چون جاهایی که مضمرات و امثال اینها. یک اصطلاحات خاصی را از خودمان درست کرده ایم برای اینکه بتوانیم آن امانت و دوری از استنباط و اجتهاد را حفظ کنیم. این هم یک نکته دیگری است در معجم رجال که باعث می شود که ما به اصل سند مراجعه کنیم. نکته سومی که در معجم رجال هست این است که آخرین تعبیری که راوی دارد، مثلا راوی آخر می گوید که سألتُ، آیا با تعبیر سألتُ گفته است؟ با تعبیر قال گفته است؟ تعبیری که راوی هنگام روایت از امام داشته است چه تعبیری است؟ اینها گاهی اوقات دخالت دارد گاهی اوقات راوی آخر گفته است قال، قال ابو عبدالله علیه السلام، قرائن نشان می دهد که این روایت مرسل است. اصلا راوی هم مثلا راوی است گفته است قال امیر المؤمنین علیه السلام. در حالی که از روات امیر المؤمنین نیست. به نحو مرسل. این فرق دارد بین قال که به نحو سألتُ تعبیر کرده باشد یا امثال اینها. من به این تناسب یک بحث مفصلی در مورد اصطلاحی که اسم آن را تعبیر واسطه. یک مقاله ای در مجله سمینار کامپیوتر و علوم اسلامی ارائه داده بودم در مورد جایگاه این تعبیرات و نقشی که این تعبیرات در چیزهای سندی دارد، مفصل بحث های مختلفی که فایده هایی این را آنجا دنبال کرده بودم می خواستم تا اجتهادم را مجددا چاپ کنم و امثال اینها. خب یک بحث های خیلی جدی در معجم رجال وجود دارد اینها را منتقل نکرده است. ما سعی کردیم در برنامه مان تمام این تعبیرات را حفظ کنیم. یک نکته دیگری که باعث می شود که ما حتما به اصل تعبیر مراجعه کنیم. در بین راویان هم همین، به نحو عن عن است. فلان کس عن فلان کس عن فلان کس است. یا به نحو قال حدثنا است. قال سمعت است قال قالَ است امثال اینها است تمام این تعبیرات به خصوص بعضی وقت ها یک تعبیرات ویژه ای است، بلغ به فلان کس. تعبیرات خاصی که حتما باید اینها حفظ شود. چون بار معنایی خاص دارد. مثلا یکی حالا انجا در آن مقاله من مفصل در این زمینه ها آورده ام آن تعبیرات خاصی که اینجا وجود دارد و در معجم رجال حدیث آقای خوئی منتقل نشده است. مثلا حسن بن محمد بن سماعه موارد زیادی می گوید که حدثهم فلان کس. حدثهم نه حدثنا. اینکه این حدثهم یعنی چه اصلا؟ چرا حدثهم تعبیر کرده است؟ که مثلا من آنجا این احتمال را مطرح می کردم که گویا حسن بن محمد بن سماعه ولو در آن جلسات شرکت می کرده است خودش را مخاطب حدیث نمی دیده است. بچه بوده است آن کسانی که در آن جلسه شرکت می کرده اند، حدّث اصحاب را تعریف کرده است و ما هم می شنیدیم. مقصود بالافهام کسانی دیگر بوده است و این خودش را مقصود بالافهام نمی دیده است. که اگر این استنباط باشد معنایش این است که کوچک بوده است. غرض این است که این نکته سومی هست در مورد معجم رجال که این تعبیرات واسطه، تعبیرات روایی، آن غیر از نام راوی آن چیزهایی که بینابین این ها هست. بین مؤلف و راوی اول و بین تک تک راوی ها قرار گرفته است تا امام معصوم این را در اینها ندارد. این است که ما حتما باید مراجعه به کتب اصلی کنیم. وقت گذشته است من فقط یک چیز را عرض کنم آن این است که ما در همین عبد الله بن سلیمان در خاتمه مستدرک، در روضه المتقین حاجی نوری توضیحاتی دارد، عبد الله بن سلیمان. این جور کتاب ها مراجعه به کتاب های متأخر، نحوه مراجعه به کتب متأخر خیلی ارزشمند است. یعنی آدم باید بداند اولا چقدر ارزش دارد به کتاب های متأخر مراجعه کند و چگونه باید مراجعه کند. من یادداشت کرده بودم و فرصت نکردم دیگر، در مورد روضه المتقین و خاتمه مستدرک که در مورد عبدالله بن سلیمان توضیحاتی دارد می خواستم در مورد اینها صحبت کنم حالا این را انشاء الله شنبه در موردشان صحبت می کنیم که حالا اینها را مراجعه کنید. جامع الروات، خاتمه مستدرک، قاموس الرجال، منتهی المقال، اینها را من آورده بودم می خواستم نحوه اطلاعاتی که اینه دارند و بعضی نکاتی که در نحوه انتقال اطلاعات در اینها وجود دارد آن نکات را توضیحاتی در موردش بدهد که این را حالا نمی رسیم اینها را انشاءالله در موردشان شنبه یکشنبه توضیحاتی می دهیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد